



Research article

Research in Comparative Literature (Arabic and Persian Literature)
Razi University, Vol. 10, Issue 1 (37), Spring 2020, pp. 25-49

The Aesthetics of the Face of the Hazrat Fatemeh and Hazrat Zeinab (Peace be Upon Them) in the Poems Ahmad Waeli and Ahmad Azizi

Kamran Solemani¹

Ph.D. Student of Arabi Language and Literature, Faculty of Theology and Islamic Studies, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran

Mahmod Abdanan Mehdizadeh²

Associate professor in Department of Arabic Language Literature, Faculty of Theology and Islamic Studies, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran

Nasrolah Emami³

Associate professor in Department of Persian Language Literature, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran

Touraj Zeynivand⁴

Associate professor in Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran

Received: 10/18/2016

Accepted: 03/09/2019

Abstract

Introducing and clarifying the faces of Hazrat Fatemeh and Hazrat Zeinab (peace be upon them), as the most distinguished women in the history of Islam, have been noticed in poems of Ahmad Waeli and Ahmad Azizi. Both poets have spoken about the personality model of these two noble ladies and, consequently, about the originality of the family lineage, as well as their genealogies, and they have introduced them as the worthy model. Along with this, they have made a solid statement about the clear logic and rhetoric of expression along with the patience and perseverance of Hazrat Zainab (PBUH) as their deserved models. By recreating the faces of Hazrat Fatemeh and Hazrat Zeinab (peace be upon them), they have used them in their world view and their poetic processes, therefore they are best among their contemporary female poets in their artistic, poetic abilities. Beside the anthropological use of Shia school and Islam, these two poets have used them as their models to be introduced and be followed. The present research illustrates that both poets, enumerating the characteristic of Hazrat Fatemeh and Hazrat Zeinab have conceptually two main differences: Waeli's poetry is mostly a historical narrative of the life of Ahl al-Bayt (AS) in which emotion is not so prominent; While Ahmad Azizi's poem is full of feelings and emotions. Both poets, in terms of structural applications and the artistic aspects, have used the elements of figurative language, meanings and novelty, such as simile, metaphor, pun, preferences, pun and adaptation of Quranic verses and hadiths, inquiries and chapters, etc; But Azizi's approach to exploiting these elements tends to be a kind of subjectivism that is rooted in the authors' belief in Sepehri's poetry and, more importantly, in Indian or Isfahani style poetry; Waeli's poetry, on the other hand, is closer to the style of classical Arabic poets.

Keywords: Comparative Literature, Committed Literature, Fatemeh (PBUH), Zeinab (PBUH), Waeli, Azizi, Contemporary Poetry.

1. **Corresponding Author's Email:**

2. **Email:**

3. **Email:**

4. **Email:**

k.solimany95@gmail.com

Abdanan.mh@yahoo.com

Aemamynasrelah@yahoo.com

t_zinivand56@yahoo.com



کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)
دانشگاه رازی، دوره دهم، شماره ۱ (پیاپی ۳۷)، بهار ۱۳۹۹، صص. ۲۵-۴۹

زیباشناسی سیمای حضرت فاطمه و حضرت زینب (علیهما السلام) در شعر احمد وائللی و احمد عزیزی

کامران سلیمانی^۱

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

محمود آبدانان مهدیزاده^۲

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

نصرالله امامی^۳

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

تورج زینی‌وند^۴

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

دریافت: ۱۳۹۵/۷/۲۷ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۸

چکیده

معرفی و تبیین سیمای حضرت فاطمه و حضرت زینب (علیهما السلام) به‌مثابه برجسته‌ترین زنان تاریخ اسلام، در شعر احمد وائللی و احمد عزیزی، مورد توجه قرار گرفته است. هردو سراینده بر شخصیت الگویی این دو بانوی بزرگوار و به‌تبع آن درباره اصالت نسب خاندان و نیز سجایای ایشان سخن گفته و آنان را به‌منزله الگوی شایسته معرفی کرده‌اند. در کنار این مهم، سخنی استوار درباره منطق گویا و بلاغت بیان همراه با صبر و استقامت حضرت زینب (س) را دست‌مایه پردازش‌های شعری خویش کرده‌اند. این دو شاعر با بازآفرینی سیمای منزلت حضرت فاطمه و زینب (علیهما السلام) در جهان‌نگری و انسان‌شناسی اسلام و مکتب تشیع کوشیده‌اند و در عین بهره‌گیری از تمام توان هنری و شعری خود، زنان معاصر جهان اسلام را نیز به پیروی و الگوپذیری از آن‌دو حضرت فراخوانده‌اند. پژوهش حاضر بیانگر این است که دو شاعر ضمن برشمردن اوصاف حضرت فاطمه و زینب (علیهما السلام) از نظر مضمونی دو تفاوت عمده دارند: شعر وائللی، بیشتر روایتی تاریخی از زندگی اهل بیت (ع) است که عاطفه در آن چندان پررنگ نیست؛ در حالی که شعر احمد عزیزی سرشار از احساس و عاطفه است. هردو شاعر از نظر کاربست ساختاری و جنبه‌های هنری، از عناصر علم بیان، معانی و بدیع، همچون تشبیه، استعاره، مجاز، مراعات نظیر، تضاد و اقتباس از آیات قرآن و احادیث، استفهام و موارد فصل و... بهره گرفته‌اند؛ اما رویکرد عزیزی در بهره‌گیری از این عناصر، به‌نوعی ذهنی‌گرای تمایل دارد که به‌باور نگارندگان در شعر سپهری و پیش‌تر از او در شعر سبک هندی یا اصفهانی ریشه دارد؛ در حالی که شعر وائللی، بیشتر به سبک شاعران کلاسیک عرب نزدیک است.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، ادبیات متعهد، فاطمه (س)، زینب (س)، وائللی، عزیزی، شعر معاصر.

k.solimany95@gmail.com

Abdanan.mh@yahoo.com

Aemamynasrelah@yahoo.com

t_zinivand56@yahoo.com

۱. رایانامه نویسنده مسئول:

۲. رایانامه:

۳. رایانامه:

۴. رایانامه:

۱. پیشگفتار

در روزگاری که شخصیت زن معاصر، محتوای بسیاری از شعرها، داستان‌ها و نمایش‌نامه‌های ادیبان جهان عرب را به خود اختصاص داده، گرایش به الگوی زن مسلمان در میان برخی از شاعران شیعی معاصر در عراق، خون تازه‌ای در رگ‌های ادبیات آن کشور جاری کرده است. یکی از این شاعران برجسته، احمد وائلی، خطیب سرشناس عرب بوده است. وائلی در شعرش بر آن بود تا با الگوبرداری، زن معاصر مسلمان را به سوی زنان بزرگ اسلام رهنمون سازد؛ بیان فضیلت‌ها و تبیین ویژگی‌های شخصیتی آنان در راستای چنین هدفی بوده است.

در ایران نیز، طرح مسائل اجتماعی مرتبط با زنان که به‌طور عمده در قالب تلمیحات زنده و جاندار به کنش‌های فردی و اجتماعی زنانی که در مکتب تشیع و آموزه‌های قرآنی به‌مثابه اسوه حسنه مطرح شده‌اند، در کنار ترسیم سیمای نجیب و معصوم زنان عشایری و روستایی و در تعارض قرارداد این سیمای بزرگ کرده؛ اما بی‌بند و بار و بی‌هویت برخی زنان و دختران غرب‌زده شهری، به‌منظور فراهم آوردن زمینه ارشاد و انتقاد سازنده، گواه آن است که احمد عزیزی با هشیاری و بصیرتی قابل ستایش، اهمیت موضوع زن را در این برهه حساس از تاریخ اسلام و ایران به‌خوبی درک کرده و در پردازش‌های شعری خود بازتاب داده است.

۱-۱. تعریف موضوع

احمد وائلی و احمد عزیزی به‌مثابه دو تن از شاعران برجسته معاصر شیعی عربی و فارسی در کنار نگرش اعتقادی و متعهدانه خود، ملاحظات اجتماعی را از نظر دور نداشته و با تمرکز بر شخصیت الگویی زن مسلمان، پیکره‌های شعری خاصی در سروده‌های خود را به توصیف سیرت دو بانوی بزرگوار جهان اسلام؛ یعنی حضرت فاطمه و حضرت زینب (علیهما السلام) اختصاص داده‌اند و با تکیه بر صفات و فضایل خاص دو بانوی بزرگوار، کوشیده‌اند تا به یاری ذوق و تصویرسازی‌های ناب و عاطفه اعتقادی غنی خویش، در مسیر الگوسازی برای زن مسلمان، ابعادی از شخصیت این دو بزرگوار را به‌نظم در آورند. یافته‌های پژوهش حاضر بیانگر این است که هر دو شاعر، ضمن برشمردن اوصاف و خصلت‌های حضرت فاطمه و زینب (علیهما السلام) از نظر مضمونی دو تفاوت عمده دارند؛ شعر وائلی، بیشتر روایتی تاریخی از زندگی اهل بیت (ع) است که عنصر عاطفه در آن چندان پررنگ نیست؛ در حالی که شعر احمد عزیزی، سرشار از احساس و عاطفه است. از نظر ساختار و جنبه‌های هنری هر دو سراینده از عناصر علم بیان، معانی و بدیع همچون تشبیه، استعاره، مجاز، مراعات نظیر، تضاد و اقتباس از آیات قرآن و احادیث، استفهام و موارد فصل و... بهره

گرفته‌اند؛ اما رویکرد عزیزی در بهره‌گیری از این عناصر، به‌نوعی ذهنی‌گرایی تمایل دارد که به‌باور نگارندگان در شعر سپهری و پیش‌تر از او در شعر سبک هندی یا اصفهانی ریشه بسته است؛ درحالی که شعر وائلی، بیشتر به سبک شاعران کلاسیک عرب نزدیک است.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

اهمیت و ضرورت نوشتار پیش‌رو از آن جهت است که مخاطبان خود را با دو تن از شاعران متعهد معاصر که به بیان ارزش‌های دینی و ترسیم سیمای اهل بیت (علیهم السلام)؛ به‌ویژه حضرت فاطمه و حضرت زینب (علیهما السلام)، پرداخته‌اند، آشنا سازد و افزون بر این، دختران و زنان معاصر جهان اسلام را در راستای الگوپذیری از زنان بزرگ صدر اسلام، تشویق کند که به ارزش‌های دینی و مذهبی روی آورند و به سنت‌های پسندیده و ریشه‌دار پایبند باشند.

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

- تفاوت‌ها و شباهت‌های عمده شعر وائلی و عزیزی در ترسیم سیمای حضرت فاطمه و زینب (علیهما السلام) از نظر مضمونی و ساختاری چیست؟

- هر دو شاعر در بیان مضامین مربوط به این دو شخصیت، از چه ابزارهای ادبی‌ای بهره‌جسته‌اند؟

۱-۴. پیشینه پژوهش

درباره احمد وائلی و آثار ایشان، پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است که در اینجا به ذکر برخی آن‌ها بسنده می‌شود: علی‌پور لیاپویی (۱۳۹۰) شعرهای دینی احمد وائلی را ترجمه کرده است. سلیمانی (۱۳۹۰) اشعار دینی احمد وائلی را تحلیل محتوایی و ساختاری کرده است. سلیمانی و زینی‌وند (۱۳۹۲) به تبیین اندیشمندانه و معتدل موضوع‌های دینی و ترسیم فضیلت‌های اهل بیت (ع) و پیوند میان ادبیات شیعی و چالش‌های موجود در سرزمین اسلامی پرداخته‌اند. پاشانویس و علی‌پور لیاپویی (۱۳۹۲) به روش توصیفی - تحلیلی به مناقب و فضائل اهل بیت (علیهم السلام) پرداخته‌اند.

درباره احمد عزیزی و خصوصیت‌های شعری او نیز پژوهش‌هایی انجام شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: شعبانزاده (۱۳۹۰) جنبه‌های زیباشناسی را در شعر عزیزی بررسی کرده است. آقاحسینی و زارع (۱۳۹۱) ساختارهای زبان در اشعار احمد عزیزی را بررسی کرده‌اند. حاتمی و محقق‌ی (۱۳۹۱) سیمای زن را در آثار احمد عزیزی بررسی کرده‌اند. نوروزی (۱۳۹۲) ابعاد سبک هندی را در آثار احمد عزیزی بررسی کرده است. در کنگره ملی بزرگداشت مقام ادبی احمد عزیزی (۱۳۹۴)، مجموعه‌مقالاتی از نویسندگان مختلف درباره این شاعر چاپ شده است؛ اما تاکنون درباره سیمای حضرت فاطمه و زینب (علیهما السلام) در شعر دو شاعر، پژوهش جامع و دقیقی صورت نگرفته است.

۵-۱. روش پژوهش و چارچوب نظری

نوشتار پیش رو درصدد است تا با روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به شواهدی از شعر احمد وائلی و احمد عزیزی با رویکردی تطبیقی جنبه‌های مشترک زندگی و شخصیت حضرت فاطمه و حضرت زینب (علیهما السلام) را بررسی کند. رویکرد پژوهش، بر بنیاد نظریه ادبیات تطبیقی اسلامی است که در پرتو آن مشترکات فکری، فرهنگی و مذهبی جهان اسلام در اولویت قرار دارد؛ زیرا این نظریه می‌تواند به‌مثابه رهیافت نوینی در عرصه ادبیات و نقد مطرح شود و با بررسی مناسبات آثار ادبی آنها، ملت‌های اسلامی را به یکدیگر نزدیک کند (ر.ک: زینی‌وند، ۱۳۹۵: ۱۱۳).

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۳-۲. شخصیت حضرت فاطمه (س) در شعر احمد وائلی و احمد عزیزی

۳-۲-۱. تجلیل از اصالت نسب و خاندان حضرت فاطمه (س)

وائلی، در مقدمه قصیده «الزهراء» به خانواده حضرت فاطمه (س) اشاره می‌کند و می‌گوید: خانواده ایشان، از شریف‌ترین خانواده‌ها از لحاظ کرامت و اصل و نسب است؛ زیرا پدرش، سرور پیامبران و مادرش از سروران زنان اهل بهشت است و همسرش حضرت علی (ع)، سید الأوصیاء بوده و هیچ همتا و شبیهی برای فرزندانش نیست:

| | |
|---|---------------------------------------|
| ۱. كَيْفَ يَدْنُو خَشَايَ الدَّاءِ | وَيَقْلَبِي الصِّدِيقَةَ الزُّهْرَاءِ |
| ۲. مَنْ أَبْوَهَا وَيَعْلَهَا وَيُنْوَهَا | صَفْوَةَ مَا لِمَنْ لِيهِمْ قُرْنَاؤُ |
| ۳. أَفْقٌ يَنْتَمِي إِلَى أَفْقِ اللَّهِ | وَنَاهِيكَ ذَلِكَ الْإِنْتِمَاءِ |
| ۴. وَكَيْانَ بَنَاهُ أَحْمَدُ خُلُقًا | وَرَعْنَهُ خَدِيكَةُ الْغَرَاءِ |
| ۵. وَعَلِيٌّ صَاحِبُهُ بِالرُّوحِ | صَنَعْتُهُ وَبَارَكْتُهُ السَّمَاءِ |

(الوائلی، ۲۰۰۵: ۸۹)

(ترجمه: ۱. چگونه بیماری می‌تواند به من نزدیک شود، درحالی که (عشق) حضرت زهرا (س) در قلب من است. ۲. کسی که پدر، همسر و فرزندانش، برگزیدگانی هستند که همتا و شبیهی برای آنان نیست. ۳. افق وجودی آنان به افق پروردگار متصل می‌شود و همین اتصال، تو را بسنده است تا مقام آنان را ارج نهی. ۴. نهاد نبوت را، احمد (حضرت محمد (ص)) با خلق و خوی آسمانی‌اش بنا نهاد و حضرت خدیجه با اوصاف و خصلت‌های نیکویش از آن مراقبت کرد. ۵. و نیز علی (ع) که جان و نفس و ملازم پیامبر (ص) بود و ملکوت آسمان‌ها او را آفرید و برای امت آکنده از برکت ساخت.)

در بیت اول، ادات استفهام «کیف»، افاده تعجب می‌کند و بیانگر این است وجود شاعر از عشق به حضرت فاطمه (س) لبریز است و از اینکه بیماری بتواند در قلب و وجود وی جای باز کند، تعجب می‌کند.

در بیت دوم، در عبارت «أَبُوهَا وَبُعْلَاهَا وَبَنُوهَا صَفْوَةٌ» صنعت بلاغی «جمع» وجود دارد؛ زیرا چند اسم را با یک حکم آورده است. هدف شاعر از بهره‌گیری از این کاربرد هنری زیبا، این است که مقام و نسب والای حضرت فاطمه (س) و فرزندانش را بیان کند. جمله «ما لِمِثْلِهِمْ قُرْآنًا»، پاسخ پرسش مقدر و از اسلوب بلاغی فصل، شبه کمال اتصال است. بیت چهارم، آرایه ادبی «رد العجز علی الصدر» دارد؛ زیرا دو لفظ «الإنتماء و ینتمی»، ملحق به متجانسین است. وجه زیبای بلاغی دیگر در این بیت، بهره‌گیری از صنعت «ایجاز حذف» است؛ توضیح اینکه مسندالیه در مصراع اول محذوف و علت حذف، رعایت وزن شعری بوده است؛ یعنی در اصل چنین بود «هذا أفق». «ناهیک» سخنی است که افاده تعجب و بزرگ‌شدن می‌کند. در بیت چهارم، «غزاء» مؤنث «أغرّ» است دراصل به اسب پیشانی سفید گویند؛ سپس با استعاره، بر هر امر معروف و مشهور اطلاق می‌شود. بیت پنجم، به ایثار علی (ع) در واقعه «لیلة المیبت» اشاره دارد که در بستر صاحب رسالت آرمید و پیامبر (ص) شبانه از حلقه محاصره گذشت و راه هجرت در پیش گرفت (ر.ک: المجلسی، ۱۴۰۴، ج ۳: ۳۹). فداکاری بی‌نظیر علی (ع) در حادثه «لیلة المیبت» موجب شد که خداوند کریم نیز جانبازی وی را ستایش فرماید: ﴿وَمَنْ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾ (بقره/ ۲۰۷) (ترجمه: و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می‌فروشد و خدا نسبت به [این] بندگان مهربان است).

احمد عزیزی نیز در سروده «لاله‌های زهرانی»، مفاهیم و مضامین همسان با احمد وائلی را در شعر خود بازتاب می‌دهد:

«نور دهند از مه و اختر به هم / فاطمه و احمد و حیدر به هم / گرچه نبی نبود و ولی در پی‌اش / فاطمه‌ای دان تو
 علی در پی‌اش / تا بدهد آینه اطهرش / آمده جبریل به خاک سرش / هین ملک منظر شه را بین / فاطمه این
 پاره مه را بین / بلکه گهر در گهر فاطمه‌ست / تاج ولایت به سر فاطمه‌ست / حکم ولایت به غلامان اوست /
 دست نبوت چو به دامان اوست / عرش خدا رُقعۀ منشور او / نور علی نور علی نور او / کم ز فلانی و فلانی
 بگو / فاطمه، را احمد ثانی بگو / نور نداریم چنین قاهره / عالمه و طیبه و فاطمه / همین پر حورا ز انسیه دان /
 مرجع این راضیه مرضیه دان.» (۱۳۷۳: ۱۱-۲۱)

در ابیات بیان‌شده، میان واژگان «مه و اختر» در مصراع «نور دهند از مه و اختر» صنعت مراعات‌نظیر برقرار است. واژه «مه» در ترکیب «پاره مه» استعاره مصرّحه از وجود فاطمه (س) است که دلالت بر وجود درخشان و تابنده و معرفت باطنی آن حضرت است؛ همچنین شاعر از صنعت تکرار در میان واژگان «گهر و گهر» و «نور» بهره گرفته است، هدف شاعر از به‌کارگیری تکرار این واژگان، عظمت و شکوه‌بخشیدن به ساحت مقدّس آن حضرت است. در ضمن، شاعر از واژه «نور» به‌مثابه نمادی برای حضرت فاطمه (س) به‌کار برده است. در میان واژگان «راضیه و مرضیه» نیز، آرایه جناس اشتقاق برقرار است و شاعر در کاربرد

این واژه، از آیه ذیل، بهره برده است: ﴿ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً﴾ (فجر/ ۲۸) (ترجمه: خشنود و خدایسند به‌سوی پروردگارت بازگرد).

عزیزی در اشعاری که در مدح حضرت فاطمه (س) سروده است، به ذکر ستارگان تابناک آسمان امامت و ولایت که از سلاله برگزیده و نوادگان حضرت فاطمه (س) است، می‌پردازد:

«یازده گل، بین تو به گلزار او / چارده آئینه به رخسار او / بر رُخ او چارده آئینه بین! / یازده معصوم از آن سینه بین! / حسن از این مه حورا سرشت است / حسینش میوه باغ بهشت است.» (۱۳۷۳: ۱۵)

«گل»، استعاره مصرّحه از امامان معصوم (ع) است و واژه «آئینه»؛ به‌مثابه نمادی برای امامان معصوم (ع) است که شاعر به‌خاطر پاکی، معصومیت و نورانیت این امامان از واژه «آئینه» به‌منزله نمادی بهره گرفته است. از دیگر ظرافت‌های بیانی این ابیات، بهره‌گیری شاعر از صنعت مراعات‌نظیر در واژگان «گل و گلزار»، «آئینه و رخ و رخسار» است که سبب زیبایی خاصی در موسیقی بیرونی و درونی ابیات شده است. عزیزی، در مصراع دوم بیت پایانی، امام حسین را با بهره‌گیری از تشبیه بلیغ به میوه باغ بهشت تشبیه کرده است و به‌نوعی به این حدیث از امام جعفر صادق (ع) اشاره دارد: «مَوْضِعُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ (ع) مُنْذُ يَوْمِ دُفِنِ رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَقَالَ مَوْضِعُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ (ع) تَرَعَةٌ مِنْ تَرَعِ الْجَنَّةِ.» (ابن قولویه، ۱۴۳۴: ۴۹۷).

۲-۳-۲. انعکاس سجایا و فضائل حضرت فاطمه (س)

واثلی از شاعران برجسته ادبیات معاصر شیعی، در قصیده «الزّهراء» به آیه «مَوَدَّةٌ فِي الْقُرْبَى» که در شأن و منزلت حضرت فاطمه (س) است، اشاره می‌کند:

۱. بُلْغَةٌ خَصَّهَا النَّسِيُّ لِذِي الْقُر
بِي كَمَا صَرَّحَتْ بِهِ الْأَنْبَاءُ
۲. ثُمَّ فِيهَا إِلَى مَوَدَّةِ ذِي الْقُر
بِي سَبِيلٌ بِمَشْيِ بِهِ الْأَتْقِيَاءُ

(الواثلی، ۲۰۰۵: ۸۹)

(ترجمه: ۱. زندگی خوش و آرامی که پیامبر به‌واسطه نزدیکی و خویشاوندی بدو اختصاص داده بود، تباه کردند، چنان‌که اخبار و روایات بدان تصریح کرده‌اند. ۲. پس بدین‌سان در این نعمات به‌سوی محبت و دوستی خویشاوندان، راهی است که پرهیزگاران بدان رهنمون شوند.)

در بیت اول، صنعت «ایجاز حذف» وجود دارد؛ یعنی دراصل چنین بوده «هذه بلغة» است. اگر چنین ایجازی صورت نمی‌گرفت سبب اختلال در وزن عروضی شعر می‌شد. «بلغة» به‌معنای قوت لا‌یموت و جمع آن «بُلُغ» است. بحر‌ی این لفظ را در وصف ایوان کسری آورده، آنجا که می‌سراید:

بُلُغٌ مِنْ صُبَابَةِ الْعَيْشِ عِنْدِي طَفَّقَتْهَا الْأَيَّامُ تَطْفِيفًا بَخْسِ

(۱۴۱۵: ۱۴۵)

(ترجمه: قوت لایموتی از پس مانده‌های زندگی نزد من مانده که روزگار ناجوانمردانه آن را کاهش داده است.)

در ضمن ابیات پیش گفته به آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری/ ۲۲) و نیز به غصب فدک توسط دشمنان اهل بیت (ع) اشاره دارند. تعبیر «ذی القربی» چندین بار در قرآن آورده شده و مقصود از آن، اهل بیت پیامبر اکرم (ص) است که در اینجا به ذکر نمونه‌ای که این تعبیر در آن به کار رفته است، پرداخته می‌شود: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى.» (انفال/ ۴۱)

همچنین، وائلی در جای دیگر از اشعارش، در بیان مقام و جایگاه آن حضرت، عبارت «بضعة منی» که در شأن حضرت فاطمه (س) است را به کار می‌برد؛ ضمن اینکه وی به گونه‌ای هنرمندانه در به تصویر کشیدن خودداری علی (ع) از بی‌تابی به خاطر فقدان همسر و در نهایت، در آغوش کشیدن پیکر فاطمه (س) و بیان سختی تحمل چنین مصیبتی از جانب حضرت علی (ع)، می‌پردازد:

۱. وَعَلِيٌّ بِمَدْمَعٍ يَفْتَضِيهِ الْحُزُّ
نُ سَكْبًا وَمَتْنَعُ الْكِبْرِيَاءِ
۲. فَاحْتَوَى فَاطِمًا إِلَيْهِ وَنَادَى
عَزًّا يَا بَضْعَةَ النَّبِيِّ الْعَزَاءِ

(۹۱: ۲۰۰۵)

(ترجمه: ۱. اندوه اقتضا می‌کرد که علی بگرید، اما عظمت و شکوه مانع او می‌شد. ۲. سرانجام پیکر فاطمه (س) را در آغوش کشید و فریاد زد که ای پاره جگر رسول خدا! داغ تو بر من سخت و سنگین خواهد بود.)

در ابیات ذکر شده، شاعر توانسته است سیل ابزار تأثیرگذار غمناک بر حال منقلب خود را سرازیر کند. او به کنایه از صفت (تمنع الکبریا) به مثابه ساختاری بلاغی روی آورده که خبر را در خود پنهان می‌کند و این از ویژگی‌هایی است که امام علی (ع) با آن شناخته می‌شدند. واژه «مدمع» مجاز مُرسل به علاقه محلیه دارد و در معنای اشک به کار رفته است. بیت دوم، صنعت بدیعی «ردّ العجز علی الصدر» دارد؛ زیرا دو لفظ «العزاء و عزّ» ملحق به متجانسین است؛ افزون بر این، بین واژگان «عزّاء و عزّ» جناس اشتقاق برقرار است. در ضمن این بیت، به حدیثی از پیامبر (ص) که در حق دُخت گرامی خویش حضرت فاطمه (س) فرمود، اشاره دارد: «فاطمة بضعة منی.» (المجلسی، ۱۴۱۴، ج ۳: ۳۰۳) (ترجمه: فاطمه پاره تن من است.)

احمد عزیزی، نیز در راستای همین مضمون و مفهوم، در ابیاتی که در تأکید مقام و جایگاه والای آن حضرت است، بر پاکی و معصومیت ایشان اشاره می‌کند:

«الا زهرا تو رُح بر حق نمودی / که در زیر کسا اوّل تو بودی / که اوّل می‌گفتند دیدار؟ زهرا / خدا فرمود: اوّل بار زهرا / ملائک نیز نجوایش شنیدند / خدا را راضی مرضیه دیدند / چه باشد اصل و فرع دین ولایت / به جز زهرا ندارد این ولایت / نگه کن دستگاه عرش - سامان / که طوبا بر سر و کوثر به دامان / ببین طوبا که بال عرش بسته / خدا در دامن کوثر نشسته.» (۱۳۷۳: ۳۱-۳۲)

شاعر در مصراع «که در زیر کسا اول تو بودی» به حدیث کساء اشاره داشته است، براساس این حدیث، هنگامی که پیامبر در خانه حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س)، در زیر کسا بودند، ابتدا حسن و حسین (ع)، سپس علی (ع) و پس از ایشان، فاطمه (س)، زیر کسا وارد شدند و در این زمان پیامبر به خداوند می گوید که اینان اهل بیت من هستند و خداوند در تصدیق کلام پیامبرش، آیه را نازل فرمود: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ يُدْهِبُ عَنْكُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ (الاحزاب/ ۳۳) (ترجمه: حقیقت این است که خدا می خواهد پلیدی و ناپاکی را از شما خاندان ببرد و شما را به طور کامل پاکیزه کند).

نکته تأمل برانگیز دیگر در این بیت این است که شاعر اصل و فرع دین را، ولایت حضرت فاطمه (س) می داند و این خود، ولایت این حضرت را برای مؤمنان به اثبات می رساند.

عزیزی در جای دیگر از اشعارش در شأن و مرتبه حضرت فاطمه (س) این چنین می سراید:

«آی نبی بوی جنانت کجاست/ وصله تن، پاره جان کجاست/ آیه قرآن که گل دفترست/ معرفت فاطمه و کوثر است.» (۱۳۷۳: ۱۴ و ۱۸)

«یاس بوی حوض کوثر می دهد/ عطر اخلاق پیمبر می دهد.» (عزیزی، ۱۳۷۲ الف: ۲۰)

باز در جای دیگر از اشعارش این گونه می سراید:

«درون شیعه یعنی مرغ پرپر/ برای پاره جان پیمبر.» (۱۳۷۳: ۳۵)

مصراع «وصله تن، پاره جان کجاست» در ابیات پیش گفته، تلمیحی به این حدیث از پیامبر (ص) دارد که برای تأکید بر محبت خود نسبت به حضرت زهرا مکرر اعلام می فرمود: «فاطمه بضعة مني وأنا منها من آذائها فقد آذاني ومن آذاني فقد آذاني الله.» (المجلسي، ۱۴۰۴، ج ۲۸: ۳۰۳؛ الطبري، ۱۴۰۶، ج ۱: ۴۵؛ الدینوری، بی تا، ج ۳: ۱۲۱۴)؛ همچنین میان دو واژه «جان و جان» جناس ناقص برقرار است و هدف شاعر از به کارگیری این آرایه، اثبات بوی خوشی است که از آن حضرت استشمام می شود، و اینکه این حضرت، دردانه و پاره ای از وجود پیامبر (ص) است.

عزیزی، شاعر و عارفی طبیعت گرا است که از طبیعت و تمام متعلقاتش، از جمله گل و گیاهان، در راستای خیال پردازی ها و آفرینش تصاویر ادبی خود بهره های وافری برده است. طبیعت گرایی در شعر او، بیشتر رنگ و بوی مذهبی - عرفانی و اجتماعی دارد و نوستالوژی آن کمتر است (ر.ک: امرایی و زینی وند، ۱۳۹۴: ۱۶۱)، وی در مثنوی ای در ستایش حضرت فاطمه (س) با به کارگیری اسم یاس و نیز به کاربردن اسمی استعاره ای برای وجود مقدس آن حضرت، چنین از آن منبع لطف و مهربانی تعریف و تمجید می کند:

«یاس، بوی مهربانی می دهد/ عطر دوران جوانی می دهد/ یاس، یک شب را گل ایوان ماست/ یاس تنها یک

سحر مهمان ماست.» (۱۳۷۲ الف: ۱۹-۲۰)

شاعر در بیت اول، براساس استعارهٔ مکنیه (تشخیص)، گل یاس را به انسان مهربانی تشبیه کرده است و عطر این گل را همچون عطر دوران جوانی می‌داند. وی در بیت دوم، حضرت فاطمه (س) را براساس استعارهٔ تصریحیه، به گل یاس خوشبو مانند کرده که تنها یک شب مهمان شاعر و نزدیکان اوست. عزیزی، معتقد است که گل یاس، پاکی و طهارت تولید می‌کند و انسان را در عشق به مرحلهٔ وحدت و یگانگی می‌رساند؛ پس این گونه از یاس و از عشقی اشتراکی دم می‌زند و این گل را مظهر آشتی و رفع کدورت‌ها می‌خواند:

«یاس ما رو به پاکی می‌برد/ رو به عشقی اشتراکی می‌برد/ یاس از هر جا نوید آشتی ست/ یاس دامان سپید آشتی ست.» (۱۳۷۲ الف: ۲۰)

تعبیر «یاس»، استعارهٔ مصرّحه از حضرت فاطمه الزّهراء (س) است که شاعر از آن به‌مثابهٔ نمادی برای عصمت آسمانی آن حضرت بهره گرفته است. عزیزی، نخستین کسی است که به‌طور بارز در اشعار خود از حضرت فاطمه (س) به یاس تعبیر می‌کند. پس از او بسیاری از شاعران واژهٔ یاس و یاس کبود را در اشعار فاطمی خود به کار بردند (ر.ک: حیدری و رزّنه و کهدویی، ۱۳۹۵: ۱۹۳). فاطمه زهرا (س) از میان زنان بیشترین حضور را در شعر احمد عزیزی دارد، او نمادی از مظلومیت شیعه است. در شعر عزیزی یاس فراتر از استعاره رفته و خود تبدیل به نماد یا حتی لقب حضرت زهرا (س) می‌شود.

۲-۳-۳. تکوین و سرزنش دشمنان حضرت فاطمه (س)

وائلی به‌مثابهٔ فردی مسلمان، در شعر دینی خود به بیان رنج و سختی‌هایی که بر حضرت فاطمه (س) وارد شده می‌پردازد و همچنین کسانی را که به این حضرت آزار رساندند و به او ستم کردند و شأن و منزلتش را رعایت نکردند، سرزنش می‌کند؛ سپس به‌گونه‌ای پرسشی می‌پرسد که آیا این است اجر و پاداش رسول خدا (ص) در برابر آن همهٔ خوبی‌ها و نیکی‌هایی که در حقّ شما انجام داد. وائلی، با این پرسش می‌خواهد بگوید که پیامبر خدا در مورد اهل بیتش از امت خود، انتظاری بیشتر از این نداشت:

- | | |
|--|---------------------------------------|
| ۱. أَيُّ ذَهَابٍ جَلَلَتْ أَفْقَ الْإِسْمِ | لَا مَ حَتَّى تَنْكَرَ الْخُلَصَاءُ |
| ۲. أَطْعَمُوكَ الْهَوَانَ مِنْ بَعْدِ عَزْرِ | وَعَنِ الْحَبِّ نَابَتِ الْبَغْضَاءُ |
| ۳. أَضَيَعْتَ آلَاءَ أَحْمَدَ فِيهِمْ | وَ ضَالَلٌ أَنْ تُجْحَدَ الْآلَاءُ |
| ۴. أَوْلَمْ يَعْلَمُوا بِإِنَّكَ حُبُّ الْ | مُصْطَفَى حِينَ تُحْفَظُ الْآبَاءُ |
| ۵. أَفَأَجْرُ الرَّسُولِ هَذَا، وَهَذَا | لِمَزِيدٍ مِنَ الْعَطَاءِ الْجَزَاءُ |
| ۶. أَيُّهَا الْمَوْسِعُ الْبُتُولَةُ هَضْمًا | وَيْكَ مَا هَكَذَا يَكُونُ الْوَفَاءُ |

(ترجمه: ۱. کدام مصیبت شوم باعث شد که افق اسلام پوشانده شود تا اینکه دوستان یک‌رنگ و صمیمی، ناآشنا شوند. ۲. پس از عزتمندی، خواری را به تو چشانند و کینه و دشمنی، جای عشق و دوستی را گرفت. ۳. آیا نعمت‌های احمد پیامبر (ص) در میان ایشان گم شده است. انکار نعمت، عین گمراهی است. ۴. آیا اینان ندانستند که تو ای فاطمه محبوب و دوست‌دار مصطفایی، آنگاه که از پدران یاد می‌شود؟ ۵. آیا پاداش رسول خدا این است و این پاداش بخشش‌های بی‌دریغ ایشان است؟ ۶. ای کسی که در حق حضرت فاطمه (س)، بسیار ستم کردی، وای بر تو! این رسم وفاداری نیست! (اشاره به ماجرای فدک)).

بیت اول، آرایه بیانی مجاز عقلی دارد؛ زیرا فعل «جَلَلْتُ» به سبب آن یعنی «دَهْمَاء» اسناد داده شده است. واژه «دَهْمَاء» در اصل به سیاهی و تیرگی اطلاق می‌شود؛ ولی مجازاً به معنای بلایا و مصیبت‌های بسیار سخت به کار می‌رود که این نشان از بزرگی و اوج مصیبتی است که در طول تاریخ به وقوع پیوسته است. استفهام در این بیت، افاده تحسّر و توجّع می‌نماید که دل و روح شاعر از این حادثه، به درد آمده است. بیت دوم صنعت مقابله دارد؛ زیرا واژگان «هوان و عَزَّ» به ترتیب در مقابل «الحبّ و البغضاء» آمده است. در بیت سوم، صنعت ردّ العجز علی الصّدر وجود دارد؛ زیرا واژه «آلاء» در میان مصراع اول و پایان بیت تکرار شده است. در بیت پنجم نیز، میان واژگان «عطاء و جزاء» سجع متوازی برقرار است که سبب موسیقی بیرونی خاصی در انتهای بیت شده است.

احمد عزیزی نیز در راستای شعر احمد وائلی، به ستم و بی‌حرمتی‌هایی که دشمنان به ساحت مقدّس آن حضرت کردند، اشاره داشته و به شکل تلمیحی به ماجرای فدک نیز اشاره می‌کند و در پایان به ناپایداری و فناپذیری و بی‌ارزشی دنیا اشاره می‌کند:

«آی منافق مشکن پای او / سنگ مزن بر سر زهرای او / وای به زهرا نگر و زاری اش / سنگ بین بر پر حواری اش / آه بیا کوچه شک را بین / سنگ پرانان فدک را بین / وای چه کس آتش عصیان فروخت؟ / باغ فدک را که به ایمان فروخت؟ / خورد حقّ کوثر و آبی بر آن / جیفه دنیا و کلابی بر آن.» (۱۳۷۳: ۱۷-۱۸)

۲-۳-۴. رثای حضرت فاطمه (س)

وائلی، در قصیده «الزّهرا» پس از ذکر ابیاتی در مدح ایشان، به سرعت به رثای آن حضرت منتقل می‌شود و با استفاده از واژگانی سرشار از بار عاطفی، این پرسش را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند که آیا به راستی بر چنین شخصیت باعظمتی، چنین مصیبت‌های دردآوری روا داشته‌اند و چرا! همین چرای نقش بسته در ذهن متحرّیر خواننده، او را به حقیقت‌های تاریخی مربوط به غصب خلافت و فدک و شهادت حضرت صدیقه متّصل می‌کند. مسائلی که بیشتر به دلیل تحکیم پایه‌های وحدت میان شیعه و اهل سنت خاموش مانده و حتّی خود وائلی در جایی در برابر پرسش درزمینه فدک، چنین روندی را درپیش می‌گیرد (ر.ک:

www.al_waeli_org.mogabalaT4 of 4). وائلی، متعزضان آن حضرت را نامردان پستی می‌داند که شجاعت رودررو شدن ندارند و از پشت خنجر می‌زنند. شاعر با زیرکی، واقعیت‌های تاریخ را در میان الفاظ پنهان کرده است:

| | |
|---|---|
| ۱. نَهْنَهِي يَا ابْنَةَ النَّسِيِّ عَنِ الْوَاوِ | جُدِ فَلَا بَرَحْتَ بِكَ الْبُرْحَاءُ |
| ۲. وَ أَرْجِي عَيْنًا وَإِنْ أَذْبَلْتَهَا | دَمْعَةً عِنْدَ جَفْنِهَا خُرْسَاءُ |
| ۳. وَأَنْطَوِي فَوْقَ أَضْلَعِ كَسْرُوهَا | فَهِيَ مِنْ بَعْدِ كَسْرِهِمْ أَنْصَاءُ |
| ۴. وَتَنَاسَى ذَاكَ الْجَنَيْنِ الْمُدْمَى | وَأِنْ اسْتَوْحَشَتْ لَهُ الْأَحْشَاءُ |
| ۵. لَطْمَتُهُ كَفَّ عَنِ الْجُدِّ وَالنَّخْوَةِ | فِيهَا عَهْدُهَا شَأْلَاءُ |
| ۶. وَسَوَادٌ عَلَى ذِرَاعَيْكَ مِنْ سَوَاوِ | طِ مَطَّطٌ بِضَرْبِهِ اللَّؤْمَاءُ |

(۲۰۰۵: ۹۰)

(ترجمه: ۱. هان ای دختر رسول خدا! از این سوز درون و ناله‌های اندوهگین بازبایست و خدایت تو را از این آزار و اذیت‌ها در امان دارد. ۲. اشک مریز و دیده خود را آرام کن، اگر چه اشک بی‌صدا، غنچه چشمات را پژمرده کرده است. ۳. و دردهای خود را میان استخوان‌های شکسته‌ات که پس از شکسته شدن، لاغر و رنجور شده است، پنهان کن. ۴. بکوش آن جنین خون‌آلود را فراموش کنی، اگر چه درونت از فراق او دردمند است. ۵. جنینی که با دستانی ضربه خورد و کشته شد که بویی از مردانگی و عزت نبرده بود! ۶- کبودی بر بازوانت آثار ضربات تازیان‌ای است که فرومایگان بر پیکرت فرود آوردند.)

بیت اول، دارای مجاز عقلی است؛ زیرا فعل «بَرَحْتَ» به سبب آن؛ یعنی «الْبُرْحَاءُ» اسناد داده شده است؛ افزون بر این، میان «بُرْحَاءُ و بَرَحْتَ» جناس اشتقاق وجود دارد. بیت دوم استعاره مکینیه دارد؛ زیرا شاعر، اشک را به انسانی تشبیه کرده، سپس مشبه را حذف و یکی از لوازم آن یعنی «خُرْسَاءُ» (گنگی و لال بودن) را برای مشبه، اثبات نموده است. بیت سوم، به ضربت خوردن حضرت فاطمه (س) و شکستن پهلویش آن حضرت اشاره دارد؛ در این بیت، شاعر افزون بر اینکه تحسّر درونی خود را از حادثه تلخ بیان می‌کند، دشمنان آن حضرت را که این عمل وحشیانه را انجام دادند، به نوعی نکوهش می‌کند و انزجار و نفرت مخاطبان را نسبت به آنان برمی‌انگیزد. در بیت چهارم نیز، شاعر «إِنْ وَصَلِيه» در صدر مصرع دوم آورده است؛ وقتی که «إِنْ وَصَلِيه» پس از حرف «وَ» قرار گیرد، از پاسخ بی‌نیاز است. در واقع هدف شاعر از این کاربرد، این است آن معنایی که در صدر بیت است، در ذهن مخاطبان تثبیت کند.

احمد عزیزی، به سان وائلی، با عباراتی روشن و به دور از ابهام و اغراق معنایی، آنچه در دل داشته به زبان شعر می‌آورد، چنان که، گویی شاعر، در متن حوادث زمانه حضور داشته و به جانبداری از حق و حقیقت و طرد باطل موضع می‌گیرد. وی، حقیقت‌های تاریخی مربوط به غضب خلافت و فدک و هتک حرمت به

حضرت زهرا (س) و جراحات‌ها و دردهای ناشی از آسیب‌های جسمی و روحی و در نهایت شهادت وی را گاهی به صراحت و جسورانه بر دشمنان اهل بیت (ع) یاد آور می‌شود:

«مثل بتان زیر و زبر گشته‌اند/ بعد پیمبر همه برگشته‌اند/ نیست در این قوم بشیر و نذیر/ می‌شکند این همه خُم غدیر/ گشت ولایت چو فراموششان/ دار امارت همه بر دوششان/ آه که یک مشت فسون کاره‌اند/ طاوسی از هند جگر خواره‌اند/ نیست زمین محمل آزادگان/ چون برسد عهد زنازادگان/ خیز و بین جاهلی پیرشان/ زور و زر و حلقه تزویرشان/ هنده‌زنانی که قلم می‌زنند/ حمزه‌کشانی که قدم می‌زنند/ وای! که بر موج خدا سد شکست/ کشتی پهلوی محمد شکست/ زآنکه درین بوته محک فاطمه‌ست/ عالم غصبت و فدک فاطمه‌ست/ وای ازین گلشن آغشته دود/ پهلوی محبوب حق شد کبود/ خشم خدا را به خود انگیختند/ خون بنی فاطمه را ریختند.» (۱۳۷۳: ۶-۷)

در بیت اول، میان واژگان «زیر و زبر»، جناس ناقص وجود دارد. در مصراع اول بیت دوم، میان واگان «بشیر و نذیر»، صنعت طباق یا تضاد هست. میان واژگان «زر و زور»، جناس ناقص و میان واژه «تزویر»، با دو لفظ «زر و زور»، جناس اشتقاق برقرار است.

بر اساس آنچه در روایات آمده است، حضرت فاطمه (س) پس از مرگ پدرش، به خاطر سختی‌ها و مصیبت‌هایی که بر وی وارد شده بود، بیشتر از سیزده ماه نتوانست زندگی کند و این مصیبت‌ها، طوری بود که هیچ زنی تحمل آن را نداشت (ر.ک: عقیقی بخشایشی، ۱۳۸۸: ۱۹۹).

وائلی، با واژگانی که برای انتقال بار عاطفی سوگ حضرت فاطمه (س) به کار می‌برد، احساس مخاطب را به بهترین گونه، در گیر وفات آن حضرت می‌کند. اشک فرزندان بر پیکر بی‌جان مادر و بیان سختی تحمل چنین مصیبتی از جانب حضرت علی (ع)، تصاویری است که وائلی، هنرمندانه در قالب واژگان می‌ریزد. وی در پایان، به خاکسپاری شبانه و به‌دور از چشم نامردان فرومایه حضرت فاطمه (س) به داستان حضرت علی (ع) اشاره می‌کند و بدین ترتیب به مظلومیت ایشان حتی پس از مرگ، نیز اشاره می‌کند:

۱. سُجَّيْتُ فِي فِرَاشِهَا وَعَلَيَّ
- وَبُنُوهُ عَلَى الْفِرَاشِ الْخِنَاءِ
۲. وَتَلَقَّتْ دُمُوعَهُمْ فَوْقَ صَدْرٍ
- كَانَ لِلْمُصْطَفَى عَلَيْهِ ارْتِمَاءٌ
۳. وَتَوَلَّى جَهْرَهَا مِثْلَ مَا أُو
- صَتَّهُ مِنْ حِينَ مَدَّتِ الظُّلْمَاءُ
۴. ثُمَّ نَادَى: وَدِيعَةٌ يَا رَسُولَ الْ
- لَهُ زِدَّتْ وَعَيْنُهَا حَمْرَاءُ

(۲۰۰۵: ۹۱-۹۲)

(ترجمه: ۱. بر پیکر فاطمه (س) در بسترش تن پوشی کشیدند و در این میان، علی (ع) و کودکش بر روی بستر خم شده بودند. ۲. اشک‌هایشان بر سینه مادر ریخت، همان سینه‌ای که روزی مصطفی (ص) را در آغوش گرفته بود. ۳. و

کفن و دفن او را همان گونه که وصیت کرده بود، (امام علی (ع)) شبانه برعهده گرفت. ۴. سپس فریاد زد: این امانت توست ای رسول خدا! که بازمی گردد؛ اما دیده‌اش خون آلود و مجروح شده است.

شاعر در بیت پایانی، از صنعت ایجاز حذف بهره گرفته است؛ زیرا «وَدِيعَةٌ» خبر برای مبتدای محذوف «هذه» است؛ افزون بر این، بیت بر گرفته از کلام امیرالمؤمنین علی (ع) است که فرمود: «فَلَقَدْ اسْتُرِجِعْتُ الْوُدِيْعَةَ.» (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۵: ۵۴۸) خون آلود و مجروح بودن دیدگان زهرا (س)، کنایه از غضبناک بودن آن حضرت از ابوبکر و عمر و نیز بیت، اشاره به کلام آن حضرت است که فرمود: «فَأَتَى أَشْهَدُ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ أَنْكُمْ أَسْخَطَانِي وَمَا أَرْضَيْتُمَانِي وَلَئِن لَّقِيتُ النَّبِيَّ لَأَشْكُو إِلَيْهِ.» (کلینی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۴۵۸؛ المجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۸: ۳۰۳) (ترجمه: پس من اکنون، خدا و ملائکه را شاهد می‌گیرم که شما مرا به‌خشم آورده‌اید و خرسندم نکرده‌اید هر گاه پیامبر (ص) را ببینم نزد او از شما شکایت خواهم کرد.)

احمد عزیزی نیز، در راستای شعر وائلی، اوج حزن و اندوه حضرت علی (ع) را در قالب الفاظ با بار عاطفی بالا، این چنین زیبا در اشعارش، به تصویر می‌کشد:

«علی در خانه‌اش تنها نشسته‌ست / ولایت در غم زهرا نشسته‌ست / علی را در پی زهرا چه کارست / درین میدان که شیر حق شکارست / پس از زهرا در کنج دیوار / بهل دنیاپرستان را علی وار / حبیبش رفته و محبوب از پی / علی را های‌هایی ماند و هی‌هی / کنار چشمه چشم تر او / علی ماندست و حوض کوثر او / بدان ای شیعه از دین پیامبر / علی می‌ماند و این حوض کوثر / نداند در غم کوثر چه گوید / که رودروی پیغمبر چه گوید / به‌سان مرغ بی‌بال و پر اکنون / به پهلوی در آمد حیدر اکنون / ز داغ پهلوی زهرا شبانه / نمی‌آید دگر زین در به خانه / ز داغ پهلویت چون شیر نالم / علی هستم که هر شبگیر نالم.» (۱۳۷۳: ۴۰-۴۳)

احمد عزیزی، حضرت فاطمه (س) را نماد حقانیت و مظلومیت شیعه می‌داند. شاعر در شعر بلند «عترت یاس»، دفاع قهرمانانه این اسوه زنان عالم را از مصطفای ثانی (حضرت علی علیه السلام) پس از وفات پیامبر (ص)، یادآور می‌شود. با در کنار هم قراردادن اشارات پراکنده عزیزی به موضوع زنان، پی برده می‌شود که او، از زنان خاصی در آثار خود بارها نام برده است. از نظر بسامد تکرار، نام شریف حضرت فاطمه زهرا (س)، یکی از واژگانی است که در مجموعه «ملکوت تکلم» که «عترت یاس» در رأس این فهرست اسامی قرار می‌گیرد؛ بیشتر از نام زنان دیگر تکرار شده است. از نظر عزیزی گریه و شیون فاطمه (س) و اظهار قهر و ناخشنودی او همه در راستای دفاع از حریم ولایت و حرکتی به‌طور کامل سیاسی و اجتماعی بوده است. از این گذشته، مدح و تمجید از فاطمه زهرا (س) خود تلاشی در راستای الگوسازی است:

«بنگر لب غنچه‌ها چه تنگ است / گل‌های محمدی قشنگ است / معجون گلاب و عطر سیب‌اند / گل‌های

«اکنون شب قدر بی‌قراری است/ در آینه زینب است و زاری است/ خورشید به خواب ماه رفته است/ حیدر به سراغ چاه رفته است/ این ناله مصطفای ثانی است/ این گریه یاس آسمانی است/ ناگاه زمین پر از عدم شد/ بانوی جهان به خاک خم شد/ ای لاله! تب تنت کجا رفت؟! ای آینه! شیونت کجا رفت؟! ای یاس سپید مظهر تو/ آئینه روان اطهر تو/ ای در بر ماه تو زمین کم/ ای مهر تو آب‌های عالم.» (همان: ۳۱۳)

شاعر در ابیات یادشده، از صنعت مراعات‌نظیر بهره گرفته است؛ زیرا واژگان «غنچه، گل، گلاب و عطر» از یک مجموعه هستند. مصراع «ناگاه زمین پر از عدم شد»؛ دارای صنعت پارادوکس است.

۲-۴. سیمای حضرت زینب (س) در شعر وائلی و عزیزی

تجلی بانوی بزرگ حماسه عاشورا در عرصه شعر معاصر، حکایتی بس شگفت و شگرف است و آثاری که تاکنون در این زمینه منتشر شده است، از حد شمار بیرون است و بی‌شک کمتر شاعر متعهدی را می‌توان یافت که این موضوع در مجموعه اشعارش، حضور نداشته باشد. وائلی و عزیزی به‌مثابه دو تن از شاعران نامدار معاصر عربی و فارسی، در این زمینه اشعاری سروده‌اند.

۲-۴-۱. فضیلت و ستایش‌های حضرت زینب (س)

وائلی، نخست در مقام فروتنی چنین می‌گوید که ثنا و تمجید، هرچقدر که نیکو بیان شوند، حق مطلب را درباره حضرت زینب (س) ادا نخواهد کرد؛ زیرا ایشان، معنایی است که لفظ را در خود گرفته و فراتر از آن است. قله‌ای که بر پایه مجد و بزرگواری همیشگی، استوار شده است:

| | |
|---|-------------------------------------|
| ۱. زَيْنَبٌ لَا التَّنَا وَلَا التَّمَجِيدُ | يَتَأَدَّى إِلَيْكَ مَهْمًا يُجِيدُ |
| ۲. أَنْتِ مَعْنَى أَحْتَوَى اللَّفْظَ فِيهِ | فَاجَأَ الْقَائِلِينَ فِيهِ جَدِيدُ |
| ۳. هَكَذَا أَنْتِ قِمَّةٌ فِي مَبَانِيهَا | مِنَ الْمَجْدِ طَارِفٌ وَتَلِيدُ |

(۲۰۰۵: ۱۴۶)

(ترجمه: ۱. ای زینب! نه ثناگویی و نه تمجید هرچقدر هم که خوب ادا شود، حق تو را ادا نمی‌کند. ۲. تو معنایی هستی که لفظ را در خود حل کرده‌ای و معانی جدید و تازه تو هربار گویندگان را به شگفتی می‌آورد. ۳. تو این چنینی، قله‌ای که پایه‌های آن را مجد قدیم و جدید استوار ساخته است.)

در بیت پایانی، میان واژگان «طارف و تلبید» صنعت طباق یا تضاد برقرار است.

وائلی با برشمردن اوصاف حضرت زینب (س) و نام‌بردن از لقب‌های ایشان، با الفاظی همچون «ابنة الجهاد»، «حفيدة النبي»، «ابنة المرتضى علي»، «امتداد الزهراء» و اقدامات شجاعانه، ایشان را در کوبیدن ظلم و کنارزدن دشمن ستیزه‌جو، می‌ستاید و این خصلت را ناشی از داشتن پدری همچون علی (ع) می‌داند که شمشیر وی در پاس داشتن اسلام، به شهرت رسیده بود:

۱. اِصْعَدِي يَا بِنَّةَ الْجِهَادِ فَعَقَّبِي
وَتَبَاتِ الْمُجَاهِدِينَ صُغُودُ
۲. وَاسْمُخِي يَا حَفِيدَةَ لَتِي
بُورِكَ الْجِدُّ شَامِحًا وَالْحَفِيدُ
۳. يَا بِنَّةَ الْمُرْتَضَى عَلِيٍّ وَمَنْ شَا
دَمِنَ الدِّينِ سَيُفَهُ الْمَعُودُ
۴. يَا امْتِدَادَ الزُّهْرَاءِ ثُمَّ أَيُّهَا
يَا تُرَى هَلْ لِعَبْدٍ هَذَا مَرِيذُ

(همان: ۱۴۶)

(ترجمه: ۱. اوج بگیر ای دختر جهاد و مبارزه! بهراستی که مجاهدان همواره به سوی تعالی و اوج، خیز برمی دارند. ۲. متعالی شو ای نوۀ پیامبر! مرحبا بر جدّ و نوه‌ای که هر دو والا مقام‌اند. ۳. ای دختر مرتضی علی (ع)! که شمشیر معروفش، بنیان اسلام را مستحکم ساخت. ۴. ای آنکه پس از زهرا و پدرش (علیها السلام) می آیی! آیا بنده‌ای هست که از این همه نعمت و افتخار بهره‌مند باشد؟)

همچنین وائلی وجود آن حضرت را آمیخته‌ای از شجاعت و بردباری و پایداری می‌داند:

هَهُنَا زَيْنَبٌ نَسِيحٌ هُوَ الْإِقْدَامُ وَالصَّبْرُ كُلُّهُ وَالصُّغُودُ

(همان: ۱۴۷)

(ترجمه: اینجا زینب (س) آرمیده است، فرد یگانه‌ای که همه شجاعت، شکیبایی و پایداری است.)

پس از حضرت فاطمه زهرا (س)، نام حضرت زینب کبری (س) بیش از همه در شعر احمد عزیزی تکرار شده است. شاعر به‌ویژه با مضمون آفرینی‌های متعدد، نقش محوری آن حضرت را در اتفاقات پس از عاشورا به تصویر کشیده است.

احمد عزیزی، حضرت زینب (س) را آئینه تمام‌نمای ذوالفقار علی (ع) و نمونه‌الای غیرت و مردانگی دانسته و او را در شجاعت به شیر تشبیه کرده است:

«ای زبان مرتضی در روز کار / زینب ای آئینه دار ذوالفقار / آه ای دُخت علی فخر بشر / ماده شیر بیشه اثنی عشر / شمس از غیرت نمی تابد به ماه / عصمت یاسین مرو بی پرده راه.» (عزیزی، ۱۳۷۳: ۱۰۱ و ۱۰۴)

عزیزی در ابیات پیش گفته، سخنوری و شیوایی کلام حضرت زینب (س) را در بیان حادثۀ کربلا میراثی به‌جامانده از امام علی (ع) می‌داند و معتقد است که حضرت زینب (س) در بلاغت همانند پدرش علی (ع) است. شاعر، فصاحت و بلاغت حضرت زینب (س) را با اشاره به بلاغت کلام پدر بزرگوارش بیان کرده است.

از نکات قابل توجه در ابیات ذکر شده، کاربرد واژه «کار» است. یکی از مشخصه‌های شعر عزیزی، کاربرد واژگان کهن است؛ واژگانی که کمتر در شعر و زبان امروزی کاربرد دارند و این خصیصه شعر او از تسلط وی بر ادبیات گذشته ناشی می‌شود. «کار» در مفهوم «کارزار و جنگ» باستان‌گرایی (آرکائیسیم) زبانی دارد.

شاید پس از وزن و قافیه، معروف‌ترین و پرتأثیرترین راه‌های تشخیص دادن به زبان، کاربرد آرائیک زبان است؛ یعنی به کاربردن واژگانی که در زبان روزمره و عادی به کار نمی‌روند (ر.ک: شفیع کدکنی، ۱۳۷۳: ۲۴)

از نکات دیگری که یکی از جنبه‌های زیباشناسی شعر احمد عزیزی به‌شمار می‌رود، کاربرد واژه «ماده‌شیر» است. این واژه، استعاره مصرّحه از حضرت زینب (س) است که نشان از دلیری و شجاعت آن حضرت دارد.

۲-۴-۲. بهره‌مندی حضرت زینب (س) از منطق گویا و بلاغت بیان

سخنان پرشور حضرت زینب (س) در تشریح اهداف انقلاب حسینی و بیان اوضاع اندوه‌بار روز عاشورا، دسیسه‌ها و جنایات رژیم را برملا کرد. روشنگری‌های آن حضرت، توانست جامعه چشم و گوش بسته آن زمان را بیدار کند. پیامد تلاش‌های حضرت زینب (س)، انقراض حکومت اموی و جلوگیری از اتلاف خون پاک شهیدان کربلا و در نتیجه، احیای دین اسلام بود. پس از واقعه عاشورا، حضرت زینب (س)، تنها بازمانده‌ای بود که دلاورانه و با منطقی روشن کوشید تا حادثه کربلا را زنده نگه دارد و هدف امام حسین (ع) از قیامش را به گوش همگان برساند؛ به این ترتیب، ایشان در زنده نگه‌داشتن این قیام و ارزش‌های آن نقش بزرگی ایفا کرد. وی، هرگز تن به ذلت اسارت نداد؛ بلکه اسارت‌گیرندگان را در خواری نشاناند. وائلی، در قالب ابیاتی چند، ستایش گرانه این مسائل را بیان می‌کند:

۱. وَمَنْ وَقَفَتْ تَكْشِفُ السِّرَّ عَنْ
جِهَادِكَ فِي مَنْطِقِ مُعْرِبِ
۲. وَمَنْ هِيَ فِي السَّبِي لِكِنَّهَا
تَمْرِغُ مِنْ جِهَةِ الْمُسْتَبِي
۳. تَقُولُ لَهُ (إِسْع) مَهْمَا سَعَيْتَ
وَ (نَاصِب) بِمَا لَكَ مِنْ مَنَصِبِ

(۱۰۲: ۲۰۰۵)

(ترجمه: ۱. آنکه مردانه ایستاد و با منطق روشن و گویای خود، پرده از اسرار جهاد تو برگرفت. ۲. همان‌که در اسارت دشمن بود؛ اما چنان رفتار کرد که پیشانی اسیرکنندگان را بر خاک ذلت مالید. ۳. همو که به دشمن گفت: «هرکاری از دست برمی‌آید بکن و هر آنچه در دست داری برافراشته کن.»)

در بیت دوم، میان واژگان «السبی و المستبی» جناس اشتقاق برقرار است. در بیت سوم، شاعر از صنعت بدیعی رد العجز علی الصدر بهره گرفته است؛ زیرا واژگان «منصب و ناصب» ملحق به متجانسین است؛ افزون بر این، میان دو واژه ذکر شده، جناس اشتقاق برقرار است.

وائلی، تأثیر سخنان محکم و پُرصلابت حضرت زینب (س) را در ماندگاری قیام کربلا، هم‌شان خون والای حسین (ع) می‌داند و زینب (س) را تا زمان حضور یزیدیان روی زمین، زنده می‌داند تا به روشن‌گری‌های

خویش ادامه دهد:

۱. إِنَّمَا الطَّفُّ مِنْ حُسَيْنٍ دِمَاءٌ شَامِحَاتٌ وَمِنْكَ قَوْلٌ سَدِيدٌ
 ۲. سَتَعِيشِينَ زَيْنَبًا يَا بِنَةَ الْإِسْلَامِ مَهْمَا يَبِينُ فَيَا يَزِيدُ

(همان: ۱۴۷)

(ترجمه: ۱. ای زینب! آنچه از کربلا به یادگار مانده است، خون والای حسین (ع) و سخنان استوار و پرصلابت تو است. ۲. ای زینب! ای دختر اسلام! تو همواره زندگی خواهی کرد (زنده خواهی بود) تا هر زمان که در میان ما یزیدی وجود داشته باشد.)

احمد عزیزی نیز به سان وائلی، سخنوری و شیوایی کلام حضرت زینب (س) را در بیان حادثه کربلا در راستای مبارزه با دشمنان به تصویر کشیده است:

«ای زبان سرخ تو در شور و شین / انقلابی دیگر از خون حسین / شیعه می‌نالد به خون، نام تو را / خطبه‌های کوفه و شام تو را / خطبه تو کوفه را ویرانه کرد / کاخ‌های شام را ویرانه کرد / چون زحبت آل‌سفیان دم زدی / شام را با اهل آن برهم زدی / کوفیان از بانگ تو بر سر زدند / شامیان از شرم سر بر در زدند / ای ز شمشیر بلاغت خورده آب / بن ضیغم، شیردخت بو تراب.» (۱۳۷۳: ۱۰۱-۱۰۲)

ابیات بالا، به سخنرانی آتشین و خطبه‌های حضرت زینب (س) اشاره دارد؛ آن حضرت در کاخ ستم یزیدیان و همچنین در میان مردمی که سی و چند سال بافته‌های غلط و ناروای بنی‌امیه را باور کرده بودند، چنان خطبه‌های آتشین و غرایی را بیان کردند که نه تنها وجدان‌های خواب‌زده و غافل مردم را بیدار، بلکه شورش و انقلابی بنیادین را علیه بنی‌امیه برنامه‌ریزی کردند که کاخ امویان را برای همیشه لرزاند و آن را به ویرانه‌ای تبدیل کردند (ر.ک: المجلسی، ۱۳۹۴، ج ۴۵: ۱۳۷). ایشان در ایراد خطبه در حضور مردم و دشمنان، با هنرمندی تمام، حضور زن مسلمانی را باعفت و ایمان در جامعه نمایان ساختند. نقل شده است: «هنگامی که زینب (س) در مجلس یزید آن خطبه‌های آتشین را بیان نمود، یزید دربارهاش گفت: اینان خاندانی هستند که فصاحت و دانش و معرفت را از پیامبر (ص) به ارث برده‌اند و آن را با شیر مادر نوشیده‌اند.» (همان)

۲-۳- الگوی بارز صبر و استقامت

از نظر وائلی، استقامت و پایداری در موقعیت‌های دشوار، یکی دیگر از فضیلت‌ها و متقبت‌های آن حضرت است. وائلی حضرت زینب (س) را افزون بر بهره‌مندی از بیانی روشن‌گر و فصیح، دارای جایگاه والایی از استقامت می‌داند. وی، وجود آن حضرت را به کوه برافراشته‌ای تشبیه کرده است که حتی اگر دشواری‌های روزگار چون سیل بر او جاری شوند، نمی‌توانند او را به‌زانو درآورند؛ زیرا در نهاد وی، غرور علوی موج

می‌زند که مانع تسلیم او در برابر خواری می‌شود، همچنان که حادثه عظیم عاشورا گواه روشنی بر این مدعا است:

۱. وَشَوْخًا مَا أَزْكَتَهُ الرَّزَايَا يَوْمَ صُبَّتْ مَصَائِبُ كَالسُّيُولِ
 ۲. وَقَمًّا أَبْلَجَ الْبَيَانَ وَرَأْسًا عَلَوِيًّا لَمْ يَنْحَنَ لِللَّدَائِيلِ

(۲۰۰۵: ۱۴۳)

(ترجمه: ۱. بلندمرتبه‌ای که نامردمی‌ها و سختی‌ها او را از پای نمی‌اندازد در زمانی که مشکلات سیل آسا سرازیر شوند. ۲. بیانی روشنگر، فصیح و بلیغ و غروری علوی دارد که در برابر انسان‌های کم ارزش، سر خم نمی‌کند.)
 وائلی در ابیات پیش گفته، می‌گوید که حضرت زینب (س) پرورش یافته مکتب علوی است، چندان هم عجیب نیست اگر در فصاحت و بلاغت نیز همانند پدرش باشد. در واقع آن حضرت با استفاده از همین موهبت الهی بود که توانست ضمن رسوایی خاندان اموی پس از واقعه کربلا، زمینه انتشار و گسترش پیام این قیام بزرگ را در جهان اسلام فراهم نماید.

عزیزی درباره صبر و استقامت حضرت زینب (س) در رخداد عاشورا به گونه‌ای سخن می‌گوید که باز پنداری همدلی دینی او با وائلی، سروده‌های دو شاعر را به یکدیگر نزدیک کرده است که در اینجا به بیان ایاتی بسنده می‌شود:

«رُخِ نمودی بر جهان ای کوه صبر / آفتاب از شرم پنهان شد در ابر / زینبا! از رُخ نقاب انداختی / سایه‌ها بر آفتاب انداختی / حق ز غیرت می‌رود به قهر / رُخِ بپوش از خلق ای ناموس دهر / آه! ای اسوه صبر و حجاب / مو پریشان زین کجا داری شتاب / پیچ و تاب افتاده در عرش بلند / ای گل گلزار طاها رو ببنده» (۱۳۷۳: ۱۰۵)
 یکی از جنبه‌های زیبایی هنری این ابیات، کاربرد واژه «کوه» است. در شعر فارسی اعم از سنتی و معاصر یا دفاع مقدس، کوه نمادی از استواری و مقاومت، عظمت و بزرگی و رازآلودگی است. «کوه صبر»، استعاره مصرّحه از حضرت زینب (س) است که شاعر پا از آن فراتر نهاده و از این تعبیر، به مثابه نمادی برای آن حضرت بهره گرفته است؛ زیرا حضرت زینب (س)، همچون کوه استواری بود که در برابر مشکلات و مصیبت‌هایی که در واقعه کربلا و حوادث پس از آن رخ داد، صبورانه ایستادگی و مقاومت کرد.

وائلی، با کلامی که می‌توان از ورای آن به عمق رنجوری و دل بزرگ، اما مصیبت‌زده زینب پی برد، چنان سوگواری وی بر جسم بی‌جان برادر را در قالب واژگان می‌ریزد که ذهن، بی‌درنگ آن منظره را مجسم می‌سازد و با احساسی راستین و زخم خورده، در اندوه زینب (س) شریک می‌شود. شاعر، صحنه سوگواری ایشان بر جسم خونین و بی‌جان برادر را در قالب واژگان می‌ریزد که چگونه اندوه، زبان حضرت زینب (س) را بسته بود و وی بی‌صدا و در سکوت، بر جوان ازدست‌رفته‌اش اشک می‌ریخت. به‌نظم کشیدن مویه‌های

زینب (س)، خود به تنهایی از بار عاطفی بالایی برخوردار است. وی در این تابلوی نقاشی، چنین می‌سراید:

- | | |
|--|--|
| ۱. هَفِي لَزَيْنَبٍ إِذْ رَأَتْ وَفَرَاتِهِ | مَحْضُوبَةٌ بِدَمٍ عَنِ الْحَمَاءِ |
| ۲. عَقَدَ الْأَسَى مِنْهَا اللِّسَانَ فَأَعْوَلَتْ | لَفَقِيْدِهَا بِالذَّمْعَةِ الْخُرْسَاءِ |
| ۳. أُبْنِي كُنْتُ الْأُنَيْسَ إِذَا دَجَا | اللَّيْلُ الْبُهَيْمُ وَكُنْتُ بَدْرَ سَمَائِي |
| ۴. يَا صَرْحَ أَمَالٍ أَلُوذُ بِجَنْبِهِ | عِنْدَ الْحَطُوبِ فَهَدَّ صَرْحُ بِنَائِي |
| ۵. فَيَالِي اللَّقَاءِ يَوْمَ الْمَعَادِ فَلَا أَرَى | الْأَيَّامَ تُسْمَعُ قَبْلَهُ بِلِقَاءِ |

(۱۲۹:۲۰۰۵)

(ترجمه: ۱. آه و افسوس! بر زینب آنگاه که گیسوان بلند علی اکبر (ع) را که با خون خضاب شده بود، دیدم. ۲. اندوه، زبان او را بست، پس بی صدا و خاموش گریه و زاری کرد. ۳. پسرکم! مونس و همدم من بودی و هنگامی که شب تاریک و ظلمانی فراگیر می‌شد، تو ماه آسمانم بودی. ۴. ای کاخ آروزها! که هنگام سختی‌ها به او پناه می‌بردم؛ اما سقف بنایم ویران شد. ۵. به امید دیدار در روز قیامت و گمان نمی‌کنم پیش از روز قیامت روزگار بار دیگر سعادت دیدن تو را داشته باشد (دیدار به قیامت افتاد).)

از ظرافت‌های بیانی در بیت دوم، بهره‌گیری از استعارهٔ مکینه است؛ شاعر، اشک را به انسانی تشبیه، سپس مشبه‌به را حذف و یکی از لوازم آن یعنی «خُرساء» (گنگ و لال بودن) را برای مشبه، اثبات کرده است. در بیت سوم نیز، در واژگان «اللَّيْلُ، بَدْر و سَمَاء» از صنعت زیبایی مراعات نظیر بهره‌جسته است. مصراع دوم بیت سوم، تشبیه بلیغ دارد؛ زیرا شاعر، پسر حضرت زینب (س) را به ماه آسمان تشبیه کرده است که این، نشان از زیبایی و نورانیت پسر آن حضرت دارد. در بیت پایانی، شاعر از صنعت بدیعی ردّ العجز علی الصّدر بهره گرفته است؛ زیرا واژهٔ «لقاء» در ابتدا و انتهای بیت مکرر است.

احمد عزیزی نیز در سروده‌هایش ناله‌های آن حضرت در واقعهٔ عاشورا را که سرشار از سوز و گداز است، به گونه‌ای پراحساس به تصویر کشیده است:

«کیست این بانو که بر سر می‌زند/ مثل مرغ عشق بر سر می‌زند/ آه این بانگ حزین از نای کیست/ در میان کشتگان آوی کیست/ وه چه بی تابانه بر سر می‌زدی/ روز عاشورا چه پرپر می‌زدی/ خون ز جای سرو اکبر می‌چکد/ گویی از قنذاق اصغر می‌چکد/ سرو قاسم داماد بین چون خفته است/ در میان حجلهٔ خون خفته است.» (۱۳۷۳:۱۲۲-۱۲۳)

شاعر در بیت اول، از تشبیه مفصل بهره گرفته است؛ زیرا حضرت زینب (س) را به مرغ عشق تشبیه کرده و وجه شبه «بی‌قراری و بی‌تابی» است که به آن اشاره شده است و ادات تشبیه «مثل» نیز ذکر شده است.

در سروده‌های عزیزی، خواهرش که هم‌نام خواهر حسین (ع) یعنی حضرت زینب (س) است و براساس

تعالیم مکتب تشیع تربیت شده؛ برای او با ایهامی زیبا، تداعی گر دخت امیرالمؤمنین (ع)، حماسه‌ساز بزرگ تاریخ شیعه، پیام‌سان کربلا و وارث خون برادر است؛ زینب (س) رسالت برادر را تداوم بخشید و خون او را به ثمر نشانده؛ خواهر شاعر هم باید از خواهر حسین (ع) الگو بگیرد و راه او را تداوم بخشد؛ بنابراین باید برای انجام این مسئولیت دشوار، شمشیر مؤنثی باشد:

«نام خواهرم زینب بود. زینب مرتب در کلاس‌های حسینه شرکت می‌کرد. زینب موزاییک‌ها را هجو می‌کرد. زینب برای کاشی‌ها احترام لاجوردی قائل بود... خواهرم یک شمشیر مؤنث بود، هر وقت خواهرم حرف می‌زد همه‌جا تبدیل به مجلس یزید می‌شد. من از آن روزها با کارهای حسین علی‌زاده آشنا شدم.» (۱۳۸۵: ۲۵)

در شعر یادشده، «موزاییک‌ها»، کنایه از مُدرتیت و ره‌آورد آن؛ یعنی فرهنگ و الگوی زندگی غربی است. «کاشی‌ها»، سنت‌ها و فرهنگ ریشه‌دار ایرانی را تداعی می‌کند؛ بنابراین عزیزی می‌خواهد بگوید: زنی که از زینب (س) الگو می‌گیرد، به سنت‌های معقول و منطقی پایبند و از ظواهر فریبده فرهنگ غربی، بیزار است. مطلب جالب توجه دیگر این است که این شطحیات در زمینه متنی با نام «کبک‌های کهن» آمده است که نویسنده در آن، با توسل به هنجارگریزی زمانی، هویت و گذشته تاریخی خود را به مثابه شیعه ایرانی و مسلمان توصیف می‌کند؛ تاریخی که از ایران پیش از اسلام تا زمان حاضر تداوم دارد. دلیل اینکه شاعر از فعل‌های ماضی بهره می‌برد این است که در عین حفظ ساختار روایی متن در امتداد تاریخ، سخنانش جنبه نمادین دارد. خواهر شاعر، نماد زنان و دختران ایرانی عصر حاضر (دوره موزاییک‌ها) است. عزیزی در این عبارات می‌کوشد توجه زنان و دختران را به سمت حضرت زینب (س) و شجاعت و عظمت شخصیتش جلب کند و به الگوسازی پردازد (ر.ک: حاتمی و محقق، ۱۳۹۱: ۸۸).

بی‌شک، هدف واثلی و عزیزی از توصیف حضرت فاطمه (س) و حضرت زینب (س)، آن است که تمام زنان و دختران مسلمان را تشویق کنند که به ارزش‌های مذهبی روی آورند و به سنت‌های پسندیده و ریشه‌دار پایبند بمانند. پیام شعر واثلی و عزیزی در این خصوص، مصداق کامل امر به معروف و نهی از منکر است؛ از این رو، زبان دو شاعر در رویکردشان به سیمای حضرت فاطمه (س) و حضرت زینب (س)، در عین بهره‌گیری از تمام توان نقش ادبی زبان، مخاطب‌محور است و جهت‌گیری پیامشان به سوی نقش‌ترغیبی و الگوپذیری، و به عبارتی، مطابق با نیازهای نسل امروز جهان اسلام است.

۳. نتیجه‌گیری

- براساس پژوهش حاضر، نگاه واثلی و احمد عزیزی به سیمای حضرت فاطمه و حضرت زینب (علیهما السلام) در

تجلیل از مدح و ثنای این دو حضرت و تحلیل ابعاد زندگی و زمینه‌های اجتماعی ایشان، همسانی‌های چشم‌گیری دارد. هردو سراینده بر شخصیت‌الگویی این دو بانوی بزرگوار و به تبع آن درباب اصالت نسب خاندان و نیز خصلت‌های ایشان سخن گفته و واکنش عاطفی خود را در وفات ایشان، با سخنی سوزناک و عاطفه‌ای قوی ارائه کرده‌اند. در کنار این محور، سخنی استوار درباره‌ی منطبق گویا و بلاغت بیان همراه با صبر و استقامت حضرت زینب (س) را دست‌مایه‌ی پردازش شعری خویش کرده‌اند.

- دو سراینده، تنها به بیان مصیبت‌ها و دشواری ایشان بسنده نمی‌کنند؛ بلکه به حماسه‌آفرینی و حضور اجتماعی - سیاسی آن زنان برجسته، نیز تأکید می‌ورزند. این مطالعه‌ی مقایسه‌ای، افزون بر نقش سازنده‌اش در راستای الگوسازی زن معاصر جهان اسلام، گویای آن است که غلیان عاطفی هردو شاعر برآمده از اوج عاطفه‌ای صادق در هردو سراینده است؛ افزون بر این، در پژوهش حاضر، دو شاعر ضمن برشمردن اوصاف و خصائل حضرت فاطمه و زینب (علیهما السلام) از نظر مضمونی دو تفاوت عمده دارند: شعر وائلی بیشتر روایتی تاریخی از زندگی اهل بیت (ع) است که عاطفه در آن چندان پررنگ نیست؛ در حالی که شعر احمد عزیزی سرشار از احساس و عاطفه است.

- از نظر ساختاری و جنبه‌های هنری، دو سراینده از عناصر علم بیان و معانی و بدیع، همچون تشبیه، استعاره، مجاز، مراعات نظیر، تضاد و اقتباس از آیات قرآن و احادیث، استفهام و موارد فصل و... بهره گرفته‌اند، اما رویکرد عزیزی در بهره‌گیری از این عناصر، به نوعی ذهنی‌گرایی تمایل دارد که به‌باور نگارندگان، در شعر سپهری و پیش‌تر از او در شعر سبک هندی یا اصفهانی ریشه دارد؛ در حالی که شعر وائلی بیشتر به سبک شاعران کلاسیک عرب نزدیک است.

۴. پی‌نوشت‌ها

(۱) احمد وائلی در سال ۱۳۴۲ هـ.ق در شهر نجف دیده به جهان گشود. تحصیلات مقلداتی خود را در همان شهر سپری کرد. در سال ۱۳۸۹ هـ.ق در رشته فقه اسلامی از دانشگاه بغداد، فوق‌لیسانس گرفت و در سال ۱۳۹۲ هـ.ق موفق به دریافت مدرک دکتری از دانشگاه قاهره شد؛ سپس به عراق بازگشت و دانش و ادبیات خود را در تبیین فضیلت‌های اهل بیت (ع) و خواسته‌های ملت خویش قرار داد. خطابه‌های مشهور وی، زبانزد عام و خاص شد و شعرهایش در نشریه‌های گوناگون جهان عرب به چاپ رسید. این دانشمند توانا و ادیب برجسته، پس از آنکه نظام وقت عراق، حملات وحشیانه خود را بر ضد فرهیختگان و بزرگان دین و سیاست آغاز کرد، در سال ۱۳۹۸ هـ.ق از عراق مهاجرت کرد؛ ابتدا به کویت رفت، سپس به انگلستان مسافرت کرد و مدتی در این کشور ماند، پس از آن به سوریه سفر کرد و تا سقوط نظام صدام حسین در این کشور اقامت گزید. پس از فروپاشی سیاسی حزب بعث در عراق، شیخ احمد به وطن برگشت، اما پس از مدتی کوتاهی، به دلیل ضعف و بیماری شدید در سال ۱۴۲۴ هـ.ق چشم از جهان فرو بست و آثار پربار فراوانی از خود در حوزه‌های گوناگون برجای نهاده است؛ از جمله آن‌ها: *أحكام السجون بين الشريعة والقانون، استغلال الأجير وموقف الإسلام منه، هوية التشيع، من فقه الجنس في قنوات المنهية، تجاري مع المنبر، جمعيات حماية الحيوان في الشريعة الإسلامية، منتجع الغيث في الصحابة والأعلام من بني ليث، الخلفية الحضارية لموقع النجف قبل الإسلام، الأوليات في حياة الإمام علي (عليه السلام)*، دفاع عن الحقيقة، نحو تفسير علمي للقرآن الكريم، دواوين الشعرية (ر.ك: صادقی تهرانی، بی تا: ۴۴؛ الرهیمی، ۱۳۸۰: ۱۹۸؛ نوار، ۱۹۷۳: ۴۶۹؛ عزالدین، ۱۹۶۵: ۱۷۲؛ جعفر الرواق، ۲۰۰۴: ۱۳۳-۱۴۳؛ داخل، ۱۹۹۶: ۳۹۸؛ الطریحی، ۲۰۰۶: ۱۷۳؛ عبود الفتلاوی، ۱۹۹۹:

(۲) احمد عزیزی در سال ۱۳۳۷ در سرپل ذهاب - یکی از شهرستان‌های استان کرمانشاه - به دنیا آمد. پدرش از شاعران کرمانشاه بود و شعرهایی در مدح ائمه اطهار (علیهم السلام) می‌سرود (ر.ک: ناطق، ۱۳۸۴: ۵). قریحه و ذوق شعری‌اش در همان سال‌های کودکی با ورزش نسیم عزاداری امام حسین (ع) شکوفا شد. از دهه شصت به بعد، عزیزی به‌مثابه شاعری سرشناس در ادبیات انقلاب اسلامی و شعر مقاومت، آثار زیادی را به صورت نثر و نظم در موضوعات گوناگونی همچون افشای استبداد و ستم‌های نظام شاهنشاهی، حمایت از آرمان‌ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی، حفظ و اشاعه فرهنگ عاشورایی و ارزش‌ها و آرمان‌های مذهب شیعه و... در دهه‌های اخیر آفریده است که کفش‌های مکاشفه، یک لیوان شطح داغ، باران پروانه، از ولایت باران، روستای فطرت، ترانه‌هایی ایلیایی، ملکوت تکلم، طغیان ترانه، رؤیای رؤیت، خورشید از پشت خیزران، لاله‌های زهرایی، شبنم‌های شبانه، قوس غزل، شرحی آواز، ترجمه زخم، خواننامه و باغ تناسخ، ناودان الماس، عطر گل یاس، رودخانه رؤیا، غزالستان، سیل گل سرخ، زائران زاری و فردای فلسفه از آن جمله‌اند (ر.ک: ولی‌پور و هم‌متی، ۱۳۹۴: ۳۱۸-۳۱۹؛ نعمانی، ۱۳۹۲: ۷-۶).

عزیزی، از ۱۵ اسفندماه ۱۳۸۶ به‌دلیل کاهش سطح هوشیاری ناشی از تشنج، بیماری قلبی و کلیوی به کما رفت و از همان زمان تا پانزده اسفند ۱۳۹۵ در بیمارستان امام رضا (ع) کرمانشاه تحت مراقبت‌های ویژه پزشکی قرار داشت. وی که وارد نهمین سال بودنش در وضعیت کما شده بود، در شانزده اسفند همان سال به‌دلیل انسداد روده، درگذشت (ر.ک: حیدری، ۱۳۹۷: ۳۸۰). شهرت عزیزی مدیون مثنوی‌های زیبا و تأثیرگذارش است که در برخی از آن‌ها با بهره‌گیری از خلّاقیت‌های نوگرایانه تصویری و به‌کارگیری مضامین بدیع، رعایت موسیقی داخلی و ایجاد پیوندهای معنایی بین واژگان، موفق شده است زبانی نو و سبکی جدید و مخصوص به خود بیافریند (ر.ک: آقاحسینی و زارع، ۱۳۸۹: ۱۲۶).

منابع

قرآن کریم.

آقاحسینی، حسین و زینب زارع (۱۳۸۹). تحلیل زیباشناختی ساختار آوایی شعر احمد عزیزی براساس کفش‌های مکاشفه. فصلنامه زبان و ادب پارسی، ۱۴ (۱۲)، ۱۰۱-۱۲۷.

ابن ابی الحدید، عزّ الدین (۱۹۶۵). شرح نصح البلاغة. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. مصر: دار إحياء الكتب العربية.

ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۴۳۴). کامل الزیارات. تحقیق محمد زکی جعفری. قم: دار الحجّة.

امرای، محمد حسن و تورج زینی‌وند (۱۳۹۴). تأملی بر زیباشناسی صور خیال در اشعار و دل‌نوشته‌های عرفانی احمد عزیزی. مجموعه مقالات کنگره ملی بزرگداشت مقام ادبی احمد عزیزی، دانشگاه رازی - کرمانشاه، ۱۵۵-۱۷۱.

البحتری، ابو عباده (۱۴۱۵). دیوان، شرح و تقدیم حنا الفخوری. الطبعة الأولى، بیروت: دار الجیل.

پاشازانوس، احمد و هادی علی‌پور لیاقویی (۱۳۹۲). سیمای اصحاب کسا در آیینة اشعار احمد وائللی، فصلنامه لسان مبین، ۱۲ (۱۲)، ۲۴-۴۸.

جعفر الزّوازی، صادق جعفر (۲۰۰۴). أمير المنابر الدكتور الشيخ أحمد وائللي. الطبعة الأولى، بیروت: دار الحجّة البيضاء.

حاتمی، سعید و فاطمه محقق (۱۳۹۱). بررسی سیمای زن در آثار احمد عزیزی. فصلنامه زن و فرهنگ، ۴ (۱۴)، ۸۳-

حیدری، غلامرضا (۱۳۹۷). جریان‌شناسی شعر عاشورایی فارسی در کرمانشاه. رساله دکتری، استاد راهنما: خلیل بیگ‌زاده، دانشگاه رازی.

حیدری ورزنده، صدیقه و محمد کاظم کهدویی (۱۳۹۵). بررسی مضامین فاطمی در اشعار دهه شصت از احمد عزیزی. مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه، ۲ (۲۱)، ۱۹۰-۲۰۲.

داخل، سید حسن (۱۹۶۶). معجم الخطباء. الجزء الأول. الطبعة الأولى، بیروت: المؤسسة العلمیة للثقافة والأعلام.

الدینوری، عبدالله بن مسلم بن قتیبه (بی تا). الإمامة والسیاسة. قم: أفست.

الرهمی، عبدالحلیم (۱۳۸۰). تاریخ جنبش‌های اسلامی در عراق. ترجمه جعفر دلشاد. چاپ اول، اصفهان: چهار باغ. زینی‌وند، تورج و کامران سلیمانی (۱۳۹۰). بررسی توصیفی سیمای امام حسین (ع) در شعر دینی وائلی. دوفصلنامه نقد ادب معاصر عربی، ۲ (۳)، ۱۷۳-۲۰۱.

----- (۱۳۹۵). به سوی نظریه ادبیات تطبیقی اسلامی. چاپ اول، تهران: یار دانش.

سلیمانی، کامران (۱۳۹۰). تحلیل محتوایی و ساختاری شعر دینی احمد وائلی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: تورج زینی‌وند، دانشگاه رازی.

----- و تورج زینی‌وند (۱۳۹۲). درآمدی توصیفی - تحلیلی بر شعر دینی احمد وائلی. فصلنامه ادب عربی، ۵ (۱)، ۱۰۵-۱۲۴.

شعبانزاده، مریم (۱۳۹۰). نگاهی به شعر احمد عزیزی. پژوهشنامه ادب غنایی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، (۱۷)، ۱۳۱-۱۴۸.

الطبری، محمد بن جریر (۱۴۰۶). جامع البیان. بیروت: دار المعرفة.

الطریجی، محمد سعید (۲۰۰۶). امیرالمؤمنین الحسنی الدكتور الشیخ أحمد الوائلی. الطبعة الأولى، قم، المطبعة: سرور.

عبود الفتلاوی، کاظم (۱۹۹۹). المنتخب من أعلام الفكر والأدب. الطبعة الأولى، بیروت: مؤسسة المواهب للطباعة والنشر.

عزالدین، یوسف (۱۹۶۵). الشعر العراقي الحديث وأثر التيارات السیاسیة والاجتماعیة فیہ. الطبعة الأولى، القاهرة: دار القومیة للطبعة والنشر.

عزیزی، احمد (۱۳۷۲ الف). عطر گل یاس. تهران: طور.

----- (۱۳۷۲ ب). ملکوت تکلم. چاپ اول، تهران: علمی و فرهنگی.

----- (۱۳۷۳). لاله‌های زهرانی. تهران: مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی معروف.

----- (۱۳۸۵). یک لیوان شطح داغ (مجموعه آثار شطح). چاپ اول، تهران: کتاب نیستان.

عقیقی بخشایشی، عبد الرحیم (۱۳۸۸). تاریخ زندگی پیشوایان معصوم (ع)، چهارده نور پاک. چاپ اول، قم: دفتر نشر نوید اسلام.

علی‌پور لیافیوی، هادی (۱۳۹۰). شیخ احمد وائلی و شرح و تحقیق اشعار دینی وی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد

راهنما: احمد پاشازانوس، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی - قزوین.
کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۴). اصول کافی. ترجمه و شرح حاج سید جواد مصطفوی، بی‌نا: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت.

الجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴). بحار الأنوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.

----- (۱۳۹۴). بحار الأنوار. المجلد ۴۵. الطبعة الثانية، تهران: مكتبة الإسلامية.

ناطق، خجسته (۱۳۸۴). گفتگو با احمد عزیزی شاعر معاصر. روزنامه قدس، سوم خرداد، ص ۵.

نوار، عبدالعزیز (۱۹۷۳). تاریخ العرب المعاصر (مصر و عراق). بیروت: دارالنهضة العربیة.

نعمانی، محمد (۱۳۹۲). بررسی مضامین و زبان شعر احمد عزیزی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: فاطمه مدرس، دانشگاه ارومیه.

نوروزی، خورشید (۱۳۹۲). بررسی ویژگی‌های سبک هندی در آثار احمد عزیزی. هفتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه هرمزگان، ۱۹۱۲-۱۹۲۱.

الوائلی، احمد (۲۰۰۵). دیوان الوائلی، قم: الشریف الرضی.

ولی‌پور، عبدالله و رقیه همّتی (۱۳۹۴). تجلی فرهنگ شیعه در شعر احمد عزیزی. مجموعه مقالات کنگره ملی بزرگداشت مقام ادبی، احمد عزیزی، کرمانشاه، نشر گلچین ادب، ۳۱۳-۳۲۸.

www.al_waeli_org.mogabalaT4 of 4.



بحوث في الأدب المقارن (الأدبين العربي والفارسي)

جامعة رازي، السنة العاشرة، العدد ١ (٣٧)، ربيع ١٤٤١، صص. ٢٥-٤٩

جماليات مظهر سيّدة فاطمة وسيّدة زينب (عليهما السّلام) في شعر أحمد الوائلي وأحمد عزيزي

كامران سليمان^١

طالب الدكتوراه في فرع اللغة العربيّة وآدابها، كليّة اللاهوت والدراسات الإسلاميّة، جامعة شهيد جمران أهواز، أهواز، إيران

محمود آبدانان مهديزاده^٢

استاذ في قسم اللغة العربيّة وآدابها، كليّة اللاهوت والدراسات الإسلاميّة، جامعة شهيد جمران أهواز، أهواز، إيران

نصرالله امامي^٣

استاذ في قسم اللغة الفارسيّة وآدابها، كليّة الآداب والعلوم الإنسانيّة، جامعة شهيد جمران أهواز، أهواز، إيران

نورج زيني وند^٤

استاذ مشارك في قسم اللغة العربيّة وآدابها، كليّة الآداب والعلوم الإنسانيّة، جامعة رازي، كرمانشاه، ايران

المصّول: ١٤٣٧/١٢/٢١ القبول: ١٤٤٠/٧/٢

الملخّص

مقدّمة وشرح للمظهر سيّدة فاطمة وسيّدة زينب (عليهما السّلام) كما أبرز التسامح في التاريخ الإسلام، يلاحظ في شعر أحمد الوائلي وأحمد عزيزي. تحدّث كلّ من الشعراء عن مثالين لهاتين السيّدتين التّيبليتين، وبالتالي عن صحّة أسلافهم وكذلك عن الملحمية وقد قدّموها كنموذج جيّد وفي التعبير عن شخصيّتهم، تحدّثوا مع الواقعيّة وحقيقتهم المودّة إلى جانب ذلك، فإنّ الخطاب القويّ حول خطاب سيّدة زينب (س) في البلاغة والصّبر كان أساس عمليّاتهم الشعريّة. لقد سعى هذان الشّاعران إلى إعادة صياغة وكرامة سيّدة فاطمة وسيّدة زينب (عليهما السّلام) في العالميّة أنثروبولوجيا للإسلام والمدرسة الشّيعيّة. كما تدعو المرأة المعاصرة في العالم الإسلامي المرأتين إلى متابعة وتحميد شعريّهما مع الاستفادة من كلّ إمكانيّاتهنّ الفنّيّة والشّعريّة. تشير الدراسة الحاليّة إلى أنّ كلا الشّاعران لهما اختلافان رئيسيان في محتوى مواضع سيّدة فاطمة وسيّدة زينب (عليهما السّلام): شعر الوائلي سرداً تاريخيّاً لحياة أهل البيت (ع) بشكل يفنّد إلى عاطفة قوية في حال أنّ شعر عزيزي حافل بالعاطفة والإحساس. استخدم كلا الشّاعران عناصر من الحساب والمعاني والإبتكارات مثل تشبيه، الإستعارة، مجاز، مراعات نظير، التّضاد، الاقتباس من آيات القرآن والأحاديث، الاستفهام ومواضع الفصل وما إلى ذلك من حيث التطبيق الميكلي والجوانب الفنّيّة. لكنّ المقاربة عزيزي في استخدام هذه العناصر تميل إلى أن تكون ذاتية يعتقد أنّها متجدّرة في شعر سهرري وفي شعر الهندي أو الأصفهاني سابقاً، في حين أنّ شعر الوائلي أقرب إلى أسلوب شعراء العرب الكلاسيكيين.

المفردات الرّئيسية: الأدب المقارن، الأدب الملتزم، فاطمة (س)، زينب (س)، الوائلي، عزيزي، شعر المعاصر.

k.solimany95@gmail.com

Abdanan.mh@yahoo.com

Aemamynasreleh@yahoo.com

t_zinivand56@yahoo.com

١. العنوان الإلكتروني للكاتب المسؤول:

٢. العنوان الإلكتروني:

٣. العنوان الإلكتروني:

٤. العنوان الإلكتروني:

Archive of SID